

حق و حقوق زن در اسلام

مؤلف: شیخ محمد بن ابراهیم الحمد
مترجم: پدram اندایش

بسم الله الرحمن الرحيم

شکر و ستایش برای الله تعالی است و صلوات و سلام بر رسول الله و بر آلش و اصحابش و کسی که با او دوستی کند، أما بعد:

این صفحات کم شامل گرامی داشت زن در اسلام است.

قبل از آن که وارد موضوع شویم، بعضی از آیات کریم و احادیث نبوی شریف را وارد نموده‌ایم که دلالت بر بزرگ بودن شأن زن در اسلام دارد و توجه اسلام به او و گرامی داشت او را بیان می‌دارد.

خواننده‌ی گرامی ادعاها و بیان‌هایی را در این مطلب مختصر خواهد دید و اختصار آن برای آن است که انتشار و توزیع آن آسان شود. ولی توسط این صفحات کم از الله کمک خواسته شده و بر او توکل شده است و صلوات الله و سلامتی وی بر پیامبرمان محمد و بر آلش و تمامی صحابه-اش.

محمد بن ابراهیم الحمد

1425/1/13 هـ

الزلفی 11932

ص ب: 460

www. Toislam. Net

الله تعالی می‌فرماید: (وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً) [النساء: 36] (و الله را بندگی کنید و بپرستید و ذره‌ای به وی شرک نورزید و به پدر و مادر نیکی کنید).

الله تعالی می‌فرماید: (قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً) [الأنعام: 151] (بگو: بیایید تا آنچه را پروردگارتان حرام کرده است را بخوانم، این است که ذره‌ای به وی شرک نورزید و به پدر و مادر نیکی کنید).

الله Y می‌فرماید: (وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيماً (23) وَاخْفُضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيراً (24)) [الإسراء] (پروردگارت حکم فرموده است که به غیر از وی را بندگی نکنید و نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید، اگر یکی از آنها یا هر دوی آنها در پی‌ری نزد تو بودند، به آنها یک اف نگو و بر سر آنها فریاد نزن و محترمانه با آن دو سخن بگو * و از روی مهربانی بال فروتنی بر آنها بگستران و بگو: پروردگارا به آن دو رحم کن! همان گونه که وقتی من کوچک بودم مرا پرورش دادند).

الله تبارک و تعالی می‌فرماید: (وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ (14)) [لقمان] (و انسان را به پدر و مادرش سفارش کرده‌ایم، مادرش با ضعیفی بر ضعیفی دیگر او را آبلتن بوده است و از شیر گرفتنش دو سال طول کشیده است، پس شکر مرا و پدر و مادرش را بجا آورد [و بازگشت به سوی من است]).

همچنین می‌فرماید: (وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَىٰهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (228)) [البقرة] (برای زنان حقی است همچنان که مردان بر زنان حقی دارند که باید به طور شایسته ادا کنند و مردان بر زنان در درجاتی برتری دارند و الله بسیار باعزت بسیار با حکمت است).

همچنین می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالاً كَثِيراً وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَتَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً (1)) [النساء] (ای انسانها از پروردگارتان تقوا پیشه کنید که شما را از یک تن آفرید و همسر او را از او آفرید و مردان و زنان بسیاری را از آن دو گسترش داد و از الله تقوا پیشه کنید که به اسم او از یکدیگر درخواست می‌نمایید و [تقوا پیشه کنید که] صلهی ارحام [را گسسته دارید!] الله مراقب شماست).

همچنین می‌فرماید: (لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيباً مَفْرُوضاً (7)) [النساء] (برای مردان نصیبی از آنچه است که پدر و مادر و نزدیکان ترک کرده‌اند و برای زنان نصیبی از آنچه است که پدر و مادر و نزدیکان ترک کردند، چه کم باشد و چه زیاد، نصیبی است که [الله تعالی] مقدار آن را مشخص گردانده است).

همچنین می‌فرماید: (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ) [النساء: 34] (مردان سرپرست زنان هستند و این به واسطه‌ی فضیلتی است که الله برای بعضی بر بعضی دیگر قرار داده است و به واسطه‌ی آنچه از مالهایشان انفاق می‌کنند و زنان صالح فرمانبردار [الله تعالی] هستند] و در غیاب [شوهرانشان] از آنان اطاعت می‌کنند و این به سبب آن است که الله آنان را حفظ نموده است و توفیق داده است).

همچنین می‌فرماید: (إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ

وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِماً (35)) [الأحزاب] (مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان مؤمن و زنان مؤمن و مردان فرمانبردار و زنان فرمانبردار و مردان راستگو و زنان راستگو و مردان صبور و زنان صبور و مردان فروتن و زنان فروتن و مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده و مردان روزه دار و زنان روزه دار و مردان پاکدامن و زنان پاکدامن و مردان و زنانی که الله را بسیار یاد می‌کنند، الله برای آنها آمرزش و اجر بزرگی قرار داده است).

همچنین می‌فرماید: (وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَاناً وَإِثماً مُّبِيناً (58)) [الأحزاب] (و کسانی که مردان مؤمن و زنان مؤمن را بدون آن که گناهی انجام داده باشند، می‌آزارند، همانا تهمت و گناهی آشکار را بر دوش حمل نموده‌اند).

همچنین می‌فرماید: (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجاً لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (21)) [الروم] (و از نشانه‌های او این است که از خودتان همسرانی برای شما آفرید تا نزد آنها به آرامش برسید و بین شما محبت و رحمت قرار داد، همانا در این [امر] نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند).

همچنین می‌فرماید: (وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجاً وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ بَيْنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ (72)) [النحل] (و الله برای شما از خودتان همسرانی قرار داد و برای شما از همسرانتان فرزندان و نوادگان را قرار داد و به شما از پاک‌ها روزی داد، آیا به باطل ایمان می‌آورند و نعمت الله را کفران می‌کنند؟).

همچنین می‌فرماید: (فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَاباً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ (195)) [آل عمران] (پس الله دعای آنان را مستجاب نمود که من عمل هیچ عمل‌کننده‌ای از شما را چه مرد باشد و چه زن ضایع نمی‌گردانم [و] بعضی از شما از بعضی دیگر هستید، کسانی که هجرت کردند و از سرزمین‌شان اخراج شدند و در راه من آزار و اذیت دیدند و جنگیدند و کشته شدند، بدی‌های آنها را از آنها پاک می‌کنم و آنان را داخل بهشت‌هایی می‌کنم که زیر آن نهرها جاری است، پاداشی از نزد الله است و الله کسی است که پاداش نیکو نزد او می‌باشد).

همچنین می‌فرماید: (مَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (97)) [النحل] (کسی که عمل صالحی انجام دهد، چه مرد باشد و چه زن و او مؤمن باشد زندگی پاک را برای او مهیا می‌سازیم و پاداش آنها را بهتر از آنچه انجام می‌دادند به آنها می‌دهیم).

همچنین می‌فرماید: (وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْراً أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً مُّبِيناً (36)) [الأحزاب] (بر هیچ مرد و زن مؤمنی نیست که وقتی الله و فرستاده‌اش به امری حکم می‌کنند، برای آنها حق انتخاب وجود داشته باشد و کسی که از الله و فرستاده‌اش نافرمانی کند، همانا دچار گمراهی آشکاری گشته است).

همچنین می‌فرماید: (فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَعِزْ لِدُنْبِكَ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ (19)) [محمد] (پس بدان که پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز الله وجود ندارد و برای گناهت طلب آمرزش کن و برای مردان و زنان مؤمن [طلب آمرزش نما!] و الله گردشگاه و قرارگاهتان را می‌داند).

- 1- مردی نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول الله! چه کسی سزاوارتر به همنشینی نیکویی من است؟ فرمود: «مادرت» گفت: سپس چه کسی؟ فرمود: «مادرت»، گفت: سپس چه کسی؟ فرمود: «مادرت»، گفت: سپس چه کسی؟ فرمود: «پدرت». رواه بخاری (بخاری) و مسلم.
- 2- پیامبر فرموده است: «فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ فَإِنَّ عَوَانَ عِنْدَكُمْ فَإِنَّكُمْ أَحَدْتُمُوهُنَّ بِأَمَانَةِ اللَّهِ وَاسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ» (درباره زنان تقوا پیشه کنید که آنان اسیر شما هستند، شما آنها را از امانت الله گرفته‌اید و فرجه‌های آنها را با سخن الله حلال کرده‌اید). رواه بخاری (بخاری) و مسلم.
- 3- همچنین فرموده است: «دِينَارٌ أَنْفَقْتَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَدِينَارٌ أَنْفَقْتَهُ فِي رَقَبَةٍ وَدِينَارٌ تَصَدَّقْتَ بِهِ عَلَى مِسْكِينٍ وَدِينَارٌ أَنْفَقْتَهُ عَلَى أَهْلِكَ أَعْظَمَهَا أَجْرًا الَّذِي أَنْفَقْتَهُ عَلَى أَهْلِكَ» (دیناری وجود دارد که آن در راه الله انفاق کنی و دیناری که برای آزادی برده‌ای پرداخت کنی و دیناری که به فقیری صدقه دهی و دیناری است که برای اهلت انفاق می‌کنی، بزرگترین اجر را آن دارد که برای اهلت انفاق می‌کنی). رواه مسلم.
- 4- همچنین فرموده است: «إِبْدَأُ بِنَفْسِكَ فَتَصَدَّقْ عَلَيْهَا فَإِنْ فَضَلَ شَيْءٌ فَلَأَهْلِكَ فَإِنْ فَضَلَ عَنْ أَهْلِكَ شَيْءٌ فَلِذِي قَرَابَتِكَ فَإِنْ فَضَلَ عَنْ ذِي قَرَابَتِكَ شَيْءٌ فَهَكَذَا وَهَكَذَا» (اول از خودت شروع کن و بر آن صدقه بده و اگر زیاد آمد برای اهلت و اگر از سهم اهلت زیاد آمد به نزدیکانت و اگر از سهم نزدیکانت زیاد آمد به همین ترتیب عمل کن!). رواه مسلم.
- 5- همچنین فرموده است: «وَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا، فَإِنَّهُنَّ خُلْفَنَ مِنْ ضِلَعٍ، وَإِنَّ أَعْوَجَ شَيْءٍ فِي الضِّلَعِ أَعْلَاهُ، فَإِنْ ذَهَبَتْ تَقِيمُهُ كَسَرْتَهُ، وَإِنْ تَرَكَتَهُ لَمْ يَزَلْ أَعْوَجَ، فَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا» (و با زنان، بخوبی رفتار کنید و سفارش مرا در مورد آنان، بپذیرید. چرا که آنها از پهلو (دنده) آفریده شده‌اند. و همانا کج‌ترین بخش دنده، قسمت بالایی آن است. اگر بخوای، آنرا راست کنی، می‌شکند. و اگر رهاش کنی، همچنان کج، باقی می‌ماند. پس با زنان بخوبی رفتار کنید و سفارش مرا در مورد آنان، مد نظر داشته باشید). رواه بخاری (بخاری) و مسلم.
- 6- همچنین فرموده است: «لَا يَفْرَكُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً إِنْ كَرِهَ مِنْهَا خُلْفًا رَضِيَ مِنْهَا آخَرَ» (مرد مؤمنی با زن مؤمنی دشمن نشود، اگر از اخلاق از وی کراهت دارد، شخص دیگری وجود دارد که از آن راضی باشد). رواه مسلم.
- 7- همچنین فرموده است: «أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلْفًا وَخَيْرًاكُمْ خَيْرًاكُمْ لِنِسَائِهِمْ خُلْفًا» (کاملترین مؤمنان در ایمان، نیکو خلق‌ترین آنها است و بهترین شما بهترین شما در اخلاق با زنانشان است). أخرجه أحمد والترمذي وقال: حسن صحيح.
- 8- همچنین فرموده است: «إِنَّ مِنْ أَشَرِّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّجُلَ يُفْضِي إِلَى امْرَأَتِهِ وَتُفْضِي إِلَيْهِ ثُمَّ يَنْشُرُ سِرَّهَا» (از شرترین مردم در منزلت در روز قیامت مردی است که با زنی نزدیکی می‌کند و آن زن با او نزدیکی می‌کند، سپس مسائل پنهانی بین آنها را آشکار می‌نماید). رواه مسلم.
- 9- همچنین فرموده است: «إِنِّي أُحَرِّجُ عَلَيْكُمْ حَقَّ الضَّعِيفِينَ الْيَتِيمِ وَالْمَرْأَةِ» (شما را در حق دو ضعیف به تنگی می‌اندازم: یتیم و زن). أخرجه أحمد، و ابن ماجة، و ابن حبان، و الحاكم وقال: صحيح الإسناد على شرط مسلم، و وافقه الذهبي.
- 10- همچنین فرموده است: «النِّسَاءُ شَفَائِقُ الرِّجَالِ» (زنان خواهران مردان هستند). أخرجه أحمد و ابن ماجة و أبو داود و الترمذي و صححه أحمد شاكر في تحقيق الترمذي.
- 11- همچنین فرموده است: «لَا يَجِلُّ أَحَدُكُمْ امْرَأَتَهُ جِلْدَ الْعَبْدِ ثُمَّ يُجَامِعُهَا فِي آخِرِ الْيَوْمِ» (کسی از شما زنش را مانند برده کتک نزند، سپس در آخر روز با او نزدیکی کند). أخرجه بخاری (بخاری) و مسلم.

12- همچنين فرموده است: «مَنْ كَانَتْ لَهُ امْرَأَتَانِ فَمَالَ إِلَىٰ إِحْدَاهُمَا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَشِقُّهُ مَائِلٌ» (کسي که داراي دو زن است و به يکي از آنها بيشتر نزديک شود [و بين آنها فرق بگذارد] در حالي روز قيامت مي آيد که نصف بدن او فلج است). رواه أحمد، والتِّرْمِذِي، وأبو داود، والحاكم وقال الذهبي: على شرط البخاري ومسلم.

13- همچنين فرموده است: «لَا تُنْكَحُ الْأَيْمُ حَتَّىٰ تُسْتَأْمَرَ وَلَا تُنْكَحُ الْبُكْرُ حَتَّىٰ تُسْتَأْذَنَ» (زن بيوه به ازدواج کسي در نمي آيد مگر آن که با زبان قبول کند و دوشيزه به نکاح کسي در نمي آيد مگر آن که از او اجازه خواسته شود) گفتند: اي رسول الله! چگونه متوجهی اجازهی او شويم [و ممکن است او از روی خجالت جواب ندهد]؟ فرمود: «أَنْ تُسْكُتَ» (اين که سکوت نمايد [و مخالفت خود را ابراز ندارد]). رواه بخاري(بخارایی).

14- همچنين فرموده است: «مَنْ ابْتَلِيَ مِنْ هَذِهِ الْبَنَاتِ بِشَيْءٍ كُنَّ لَهُ سِنْرًا مِنَ النَّارِ» (کسي که با چند دختر مورد آزمایش قرار گيرد [و آنها را خوب تربيت کند] براي او پردهاي در برابر آتش جهنم مي شود). رواه بخاري(بخارایی) و مسلم.

15- همچنين فرموده است: «لَا يَكُونُ لِأَحَدٍ ثَلَاثُ بَنَاتٍ أَوْ ثَلَاثُ أَحْوَاتٍ أَوْ ابْنَتَانِ أَوْ أُخْتَانِ فَيَتَّقِي اللَّهَ فِيهِنَّ وَيُحْسِنُ إِلَيْهِنَّ إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ» (براي کسي سه دختر يا سه خواهر يا دو دختر و يا دو خواهر نخواهد بود و او از الله دربارهي آنان تقوا پيشه کند و به آنان نيکي نمايد، [اتفاقي نمي افتد] مگر آن که وارد بهشت مي شود). أخرجه أحمد [شيخ شعيب الارنؤوط گفته است حديث صحيح لغيره مي باشد].

اسلام مقام زن را بالا برده است و آن را اكرامي نموده است که ديني به غير از آن اين چنين آنها را تکریم ننموده است؛ زنان در اسلام خواهران مردان مي باشند و بهترين مرد کسی است که بهترين مردها با اهلش باشد، براي دختر بچه در زمان طفوليتش حق شيرخوارگي و سرپرستي و نيکويي در تربيت وجود دارد و او در آن زمان نور چشم است و ميوهي پدر و مادر و برادرانش مي باشد.

وقتي بزرگ مي شود او عزيز و گرامي است؛ کسي است که ولي و سرپرست او بر وي غيرت مي ورزد و سعي در سرپرستي وي دارد و راضي نمي شود که دستي براي بدني به سوي او دراز شود و زباني او را آزار دهد و چشمي از روي خيانت به او نگاه کند.

وقتي ازدواج مي نمايد با سخن الله تعالي است و پيمانش محکم است؛ در خانهي شوهرش با عزيزترين شکل همجواري مي شود و آبروي وي حفظ مي شود و بر شوهرش واجب است تا او را گرامي دارد و به او نيکي کند و اذيت و آزار را از او دور کند.

نيکي کردن به او [توسط فرزندان واجب] و عاق کردن او، همراه با حق الله تعالي آمده است و بدني به وي همراه با شرک به الله تعالي و فساد بر روي زمين آمده است.

اگر زنی خواهر یکی از مسلمانان باشد به آن مسلمان امر شده است که با وی صلهي رحم نمايد و او را گرامي دارد و بر او غيرت داشته باشد.

اگر خاله باشد در نيکي کردن و صلهي رحم به مانند مادر است.

وقتي مادر بزرگ مي شود يا سن او زياد مي شود، ارزش او نزد فرزندان و نوادگانش و تمامي فاميل بالا مي رود و انجام دادن خواستهی او بالاتر از رد کردن آن مي باشد و فکر او سفیهانه تلقی نمي شود.

اگر فاميل انسان نباشد و از نظر خویشاوندی نزديک نباشد، حق اسلام که براي عموم است براي او اجرا مي شود و آن دور کردن آزار از وي و کوتاه کردن نگاه نسبت به وي و مانند آن مي باشد.

همچنان این مسائل در مجامع اسلامی وجود دارد و حق وی آنچنان که شایسته است ادا می‌شود و آنچنان به زن ارزش داده شده و آن ارزش دادن معتبر می‌باشد که در مجامع غیر اسلامی چنین چیزی یافت نمی‌شود.

سپس در اسلام برای زن حق مالکیت و اجاره و خرید و فروش و سایر قراردادها وجود دارد و برای او حق تعلیم و تعلم می‌باشد به شرطی که با دینش مخالفت نرزد و علم کسب کردن فرض عین (واجب) می‌باشد، و این واجب بودن کسب علم، هم برای مردان است و هم برای زنان. بلکه برای زن همان چیزی است که برای مردان می‌باشد، مگر حقوقی که مخصوص مردان می‌باشد یا حقوق که مخصوص خود زن است و شامل حقوق و احکامی می‌باشد که در جای خود شرح داده خواهد شد.

از گرامی داشت زن در اسلام همان چیزی است که از او محافظت به عمل می‌آورد و کرامت او را حفظ می‌کند و او را از زبانه‌های بد و چشمه‌های خیانت‌کار و دست‌های ستمگران باز می‌دارد؛ او را به حجاب و پوشش امر می‌کند و از خودآرایی و آرایش [برای مردان نا محرم] باز می‌دارد و او را از اختلاط با مردان غریبه و هر آنچه که او را به فتنه می‌اندازد، منع می‌کند. از گرامی داشت او در اسلام این است که به شوهرش امر کرده است تا خرج او را بدهد و با او به نیکویی معاشرت نماید و از ستم کسی به وی و یا بدی نمودن شخصی به او، ممانعت به عمل آورد.

از نیکی‌هایی آن این است که برای زن و شوهر مباح ساخته است که اگر بین آنها سازگاری وجود ندارد و نمی‌توانند زندگی خوشبختی داشته باشند، از یکدیگر جدا شوند؛ برای شوهر مباح ساخته است که او را طلاق دهد، البته بعد از آن که تمامی کوشش‌های اصلاحی صورت گیرد و آن وقتی است که زندگی آنها جهنم شده است و ادامه‌ی زندگی در توان آنها نمی‌باشد. برای زن مباح ساخته است که از شوهرش جدا شود، اگر آن شوهر به او ظلم کند یا با او به بدی معاشرت نماید؛ می‌تواند از او جدا شود در صورتی که با شوهر در آن امر به اتفاق برسد و مقداری از مال او (مهریه) را به او برگرداند یا این که با شوهرش بر امر معینی با او توافق کند و سپس از او جدا شود¹.

از گرامی داشتن زن در اسلام این است که شوهر بدون دلیل عقلی نمی‌تواند زن خود را کتک بزند و برای او حق کامل قرار داده است تا نزد ولی‌هایش شکایت نماید و یا این که امر را به قاضی بسپارد؛ زیرا انسان تکریم شده است و شامل این سخن الله تعالی می‌باشد: (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (70)) [الإسراء] (و فرزندان آدم را گرامی داشته‌ایم و آنان را در خشکی و دریا حمل نموده‌ایم و از پاک‌ها به آنها روزی داده‌ایم و بر بسیاری از مخلوقات به صورت کامل آنها را برتری داده‌ایم). نیکویی معاشرت برای شوهر امری اختیاری نمی‌باشد که اگر خواست آن را انجام دهد و اگر خواست انجام ندهد، بلکه آن تکلیفی واجب است.

پیامبر فرموده است: «لَا يَجْلُدُ أَحَدُكُمْ أَمْرَأَتَهُ جُلْدَ الْعَبْدِ ثُمَّ يُجَامِعُهَا فِي آخِرِ الْيَوْمِ» (کسی از شما زنش را مانند برده کتک نزند سپس در آخر روز با او نزدیکی کند). رواه بخاری (بخاری) و مسلم.

این حدیث زشت بودن زدن زنان را به رساترین شکل بیان می‌دارد؛ پس رفتار انسان‌گونه چگونه خواهد بود که مردی زنش را - در حالی که آن زن به منزله‌ی خود شخص می‌باشد - در منزلت

¹ - زن می‌تواند با بخشش مهریه‌اش از شوهر خود جدا شود. (مترجم)

برده قرار دهد و او را با شلاق بزند و با وجود این اختیاری در خود نبیند که با او نزدیکی ننماید؟!.

از این حدیث این برداشت نمی‌شود که زدن زن به طور کل مشروع نمی‌باشد، بلکه ضوابطی دارد که در آن صورت، زدن امری ناپسند نمی‌باشد.

خیر، امر این گونه نیست؛ باید دانست که بر مشروعیت زدن طعنه وارد نمی‌شود، مگر آن که شخص طعنه زننده دارای جهالت و دوری از هدایتی باشد که دین آورده است. این طعنه وارد کردن فقط توسط دشمنان اسلام است و کسانی که به آنها سواری می‌دهند ایجاد شده است، همان کسانی که مزرعه‌ی آنان رشد یافته‌اند و از شیر آن نوشیده‌اند و زیرا سایه‌ی آنها بزرگ شده‌اند.

آنان این گونه اظهار می‌دارند که زنان را مقدس می‌دانند و از حق آنها دفاع می‌کنند و به همین بهانه به این حکم طعنه وارد می‌کنند و از آن شکایت می‌کنند و آن را اهانت به زن می‌دانند.

ما نمی‌دانیم چه کسی به زن اهانت می‌کند؟ آیا پروردگار دائماً رحمت کننده و گرامی‌ی که می‌داند مخلوقات را چگونه آفریده است و بسیار نکته بین و باخبری است با حکم خود به آنها ظلم می‌کند؟

آیا آنان همان کسانی نیستند که زن را به مانند کالایی می‌بینند که مورد استفاده واقع می‌شود و مورد اهانت قرار می‌گیرد و بعد از آن که تاریخ مصرف آن تمام شد به دور انداخته می‌شود؟

آنان مشروعیت ادب کردن زن ناشزه (لجبا و نافرمان) را انکار می‌کنند و ایرادی به زنی وارد نمی‌کنند که بر روی شوهر خودش بلند می‌شود و در حالی که شوهر رئیس خانه می‌باشد، چنین زنی در برابر او لجبازی می‌کند و بر این لجبازی خود اصرار می‌ورزد و در آن افراط می‌کند و با پند گرفتن آرام نمی‌شود و نصیحت کسی را قبول نمی‌کند و به دوری کردن از وی و خودداری از نزدیکی با وی اهمیتی نمی‌دهد.

پس چگونه این ناشزه‌گری را درمان می‌کنند؟ پس مردان با همسرانی که در برابر آنها گستاخی می‌کنند چه کاری باید انجام دهند؟

شاید جواب آنها در قول شنفری شاعر جاهلی وجود دارد که خطاب به زنش می‌گفت:

إِذَا مَا جِئْتُ مَا أَنهَاكَ عَنْهُ ... فَلَمْ أَنْكَرْ عَلَيْكَ فَطَلَقْتَنِي

وقتی بر چیزی هستی که تو را از آن نهی می‌کنم ... بر تو زشت نمی‌دانم که مرا طلاق دهی

فَأَنْتِ الْبَعْلُ يَوْمئِذٍ قَوْمِي ... بِسَوْطِكَ لَا أَبَا لَكَ فَاضْرَبِينِي

پس تو ای زن شوهر من هستی در آن روز ... که قومت با شلاق تو مرا می‌زنند در حالی که

اهمیتی به تو نمی‌دهم

بله در بین زنان کسانی یافت می‌شوند - خصوصاً در غرب - که شوهرشان را مرتب می‌زنند و شوهر چنین امری را پنهان می‌دارد و وقتی می‌بیند توان ادامه‌ی زندگی را ندارد، آن زن را طلاق می‌دهد. در آن زمان است که زن پشیمان می‌شود و می‌گوید: من سبب این طلاق شدم؛ او را می‌زدم و او از بیان آن شرم داشت و وقتی صبرش تمام شد مرا طلاق داد!

آن زن سرپرست می‌گوید: من از کاری که کرده‌ام پشیمان هستم و به این نصیحت توجه می‌کنم که زنان نباید شوهران خود را بزنند!¹

اسلام اجازه داده است تا شوهران زنان خود را بزنند و آن این سخن الله تعالی است که می‌فرماید: (وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ) [النساء: 34] (و زنانی

¹ - نکته‌ی قابل عرض این است که غربیان راه حل را در طلاق می‌دانند و این بی‌توجهی به فرزندان طلاق و آثار بد آن بر روی آنهاست. (مترجم)

که از نشوز آنها می‌ترسید، پس [در مرحله‌ی اول] آنان را پند دهید و [در مرحله‌ی دوم] با آنان ترک همخوابگی کنید و [در مرحله‌ی آخر] آنان را بزنید!.

همچنین پیامبر علیه الصلاة والسلام در حج الوداع فرمود: «ولکم علیهن ألا یوطئن فرشکم أحداً تکرهونه، فإن فعلن ذلك فاضربوهن ضرباً غیر مُبرَّح» (و برای شما در برابر آنها حقی وجود دارد و آن این است که اگر از چیزی از آنها کراهت داشتید، محل خوابتان را جدا کنید و اگر باز آن را انجام دادند، آنان را با ضربه‌ی غیر محکم کتک بزنید).

ولی وقتی اسلام به زدن زن اجازه می‌دهد، این اجازه را نمی‌دهد که با ضربه‌ی محکم که نیاز به درمان دارد و برای انتقام‌گیری و عذاب دادن است، آن زن کتک زده شود و این باعث اهانت به او شده و او به زندگی مجبور شود که از آن راضی نمی‌باشد.

بلکه آن فقط زدن است برای نیاز و ادب نمودن و باید به همراه عاطفه‌ی مربی‌گونه و برای ادب کردن انجام گیرد؛ مرد نمی‌تواند همسرش را از روی هوای نفسش کتک بزند و زدن او نباید همراه با قسوت قلب باشد؛ اسلام اجازه داده است که زن زده شود با این شرطها:

ا_ اگر زن بر نافرمانی خود اصرار ورزد حتی بعد از آن که مراحل قبل از زدن کاملاً انجام گیرد.

ب_ مجازات باید متناسب با نوع کوتاهی باشد؛ نباید از همخوابگی با وی خودداری به عمل آید، مگر بعد از پند و موعظه و نباید زدن صورت گیرد، مگر بعد از ترک همخوابگی؛ زیرا اگر توان انجام چنین اعمالی قبل از زدن وجود نداشته باشد معنای آن این است که جرم آن زن کمتر از آن می‌باشد که کتک زده شود و در این صورت مجازات بیشتر از گناه می‌باشد و ظلم است.

ج_ باید معلوم شود که منظور از زدن معالجه‌ی رفتار و ادب نمودن و نهی کردن است و نه چیز دیگر؛ باید به نیکوترین شکل شدت ضربه ضعیف باشد؛ زدن صحیح آن است که با کف دست یا با مسواک و مانند آن باشد.

د_ از زدن در قسمتهایی از بدن که خطرناک است باید خودداری صورت گیرد، مانند سر، شکم و صورت.

ه_ استخوانی شکسته نشود و عضوی ایراد پیدا نکند و کبودی ایجاد نشود و ضربه زدن به قسمتی از بدن تکرار نشود.

و_ مجازات چه به صورت زبانی و چه به صورت عملی، اگر ناشزه‌گری ترک شود، نباید ادامه بیابد.

در این صورت است که زدن برای مصلحت است و نه برای اهانت کردن و اگر زن با زدن شوهر بمیرد، دیه و کفاره بر مرد واجب می‌شود، و این وقتی است که زدن برای ادب نمودنی که به آن اجازه داده شده است، نباشد.

اگر در ادب نمودن مشروع وی تلف شود، تعهدی برای وی وجود ندارد و این مذهب احمد و مالک است.

اما شافعی و ابوحنیفه برای آن تعهد در نظر گرفته‌اند و قرطبی با آنان موافق است که مالکی می‌باشد.

امام نووی در شرح حدیثی که در قبل آمد که پیامبر در حج الوداع، به آن، امر فرمود، می‌گوید: «در این حدیث مباح بودن زدن زن برای ادب نمودن می‌باشد و اگر به او ضربه‌ی اجازه داده شده‌ای زد و بر اثر آن مُرد، دادن دیه و کفاره دادن آن در مال واجب می‌گردد، در اینجا روشن می‌شود که زدن دارویی است که شایسته است وقت، نوع، کیفیت، مقدار و قابل تحمل بودن آن رعایت شود، ولی کسانی که در فهم هدایت اسلام جاهل هستند، امر را وارونه جلوه می‌دهند و حق را با باطل می‌پوشانند».

باید در نظر داشت که ادب نمودن با زدن، تمامی چیزی نیست که اسلام به آن مشروعیت داده است، بلکه آن آخرین درمان، برای چیزی است که از آن کراهیت وجود دارد؛ وقتی زنی ناشزه به فامیل شوهر بی‌احترامی می‌کند و بر سر او سوار می‌شود و از راه‌های شیطان تبعیت می‌کند و پند دادن و ترک همخوابگی سود نمی‌دهد، پس مرد بیچاره در اینجا باید چه کار کند؟ آیا کرامت او این است که هر چه آن زن ناشزه از او خواست، او باید به آن عمل کند؟ آیا زنی این امر را قبول می‌کند؟ و آیا درست است که چنین اتفاقی پخش شود و در نتیجه‌ی آن مرد مورد سرزنش و نکوهش واقع گردد؟

زدن با مسواک و یا آنچه به آن شباهت دارد، ضرر کمتری برای زن دارد یا آن که به خاطر گستاخی و ناشزه‌گری‌اش طلاق داده شود؟ بله در این حالت است که بنیان خانواده از بین می‌رود و خانواده از هم گسیخته می‌شود و اجزاء آن پراکنده شد [و فرزندان چنین خانواده‌ای، بچه‌ی طلاق می‌شوند].

وقتی ضرر کمتر به جای ضرر بزرگتر انتخاب شود، ضرر کمتر نیکو و زیبا می‌شود، همان گونه که گفته شده است:

به جای کور بودن، یک چشم بودن بهتر است.

زدن راهی از راه‌های درمان است که برای بعضی از اشخاصی استفاده می‌شود که نیکي را نمی‌فهمند و زیبایی آن به آنها سودی نمی‌رساند و متوجهی حجت و دلیل نمی‌شوند و افسار رضایتمندی را برای خود بر نمی‌گزینند.

البته اگر یک مردی از مسلمانان اشتباه کند و راه حکمت را بر نگزیند و همسرش را بزند در حالی که او مستحق آن نباشد یا با ضربه‌ای محکم به او بزند؛ دین از این تبعیت ناقص پاک است و فقط تبعیتی مورد قبول است که از اصل آن اتخاذ شود.

در علم روانشناسی ثابت شده است که بعضی از زنان راحت نمی‌شوند، مگر بعد از سنگدلی و زدن شدید و محکم، بلکه دوست دارند که مردشان سنگدلی، شدت و خشونت داشته باشد؛ وقتی زن این گونه باشد به راه راست قرار نمی‌گیرد، مگر با زدن.

شواهد و ملاحظات روانشناسی درباره‌ی بعضی از این انحرافات می‌گوید: این وسیله مناسب‌ترین وسیله برای تأمین این انحراف روانشناسی است و فقط توسط زدن، چنین زانی اصلاح می‌گردند و فقط در این حالت است که آنها راضی می‌شوند؛ همچنین بسیاری از زنان هستند که قدرت شوهر خود را که خواهان داشتن چنین قدرتی در شوهر خودشان هستند را درک نمی‌کند، مگر آن که آن مرد زور بازوی خود را به آنان نشان دهد.

این سرشت هم‌هی زنان نیست، ولی چنین زنانی وجود دارند، در این هنگام است که به مرحله‌ی آخر تادیب نیاز پیدا می‌شود تا آن زن درست گردد.

کسانی که به غرب متمایل می‌شوند و به آنها روی می‌کنند، به ما می‌گویند: زنان در غرب در زندگی زناشویی خود به خوشبختی بزرگی رسیده‌اند.

ولی حقیقت غیر از این است و غیر از این گفته می‌شود؛ بیا بید بینیم وحشی‌گری برای مسلمانان است یا کسانی که مسلمانان را به وحشی‌گری متهم می‌کنند:

أ_ مجله‌ی تایم آمریکا بیان داشته است که سالانه شش میلیون زن در آمریکا مورد تعارض شوهرانشان قرار می‌گیرند و در بین آنها دو هزار تا چهار هزار زن طوری زده می‌شوند که باعث مرگ آنها می‌شود. پلیس یک سوم وقت خود را بر حوادثی قرار می‌دهد که مربوط به خشونت در خانواده‌هاست. نگاه شود به «دور المرأة المسلمة في المجتمع» تهیه شده توسط انجمن المؤتمر النسائي الأول ص 45.

ب_ مکتب تحقیقات فدرالی آمریکا در سال 1979م بیان داشته است که 40% از موارد قتل زنان مربوط به مشکلات خانوادگی بوده است و 25% از خودکشی‌ها به علت اختلافات خانوادگی بوده است. نگاه شود به «دور المرأة المسلمة في المجتمع ص46».

ج_ تحقیقات آمریکایی در سال 1407هـ - 1987م اشاره کرده است که 79% مردان اقدام به زدن زنان می‌کنند، مخصوصاً بعد از آن که آن زنان با آنان ازدواج می‌کنند. این تحقیقات توسط دکتر جان بیریر، استاد علم روانشناسی در دانشگاه کارولینای جنوبی است در مورد تعدادی از دانشجویان انجام گرفته است.

تحقیقات وی اشاره دارد که مردان خیلی تمایل دارند تا زناشان را بزنند؛ وقتی این امر در بین دانشجویان دانشگاه وجود دارد برای کسانی که از آنها در سطح علمی پایین‌تری هستند چگونه خواهد بود؟

د_ در بررسی که اداره‌ی وطنی آمریکا در سلامت روان بیان داشته است، آمده است که 17% زنانی که به بخش اورژانس برده می‌شوند، بر اثر زدن توسط شوهرها و یا دوست پسرهای آنها بوده است، و 83% کسانی که به بیمارستان برای درمان برده می‌شوند، بر اثر زخمهایی بوده است که توسط زدن ایجاد شده‌اند.

إفان ستارک این بررسی را انجام داده است و در 1360 برای نوشته است: زدن زنان در آمریکا بزرگترین دلیل برای شیوع یافتن جراحت در زنان است و بقیه‌ی آنها نتیجه‌ی حوادث رانندگی و زردی و بی‌عدالتی‌های اجتماعی می‌باشد.

جانیس مور - عضو سازمان ائتلاف ملی ضد خشونت خانگی در واشنگتن - گفته است: این فاجعه‌های ترسناک به حد بالایی آن رسیده است؛ شوهران زناشان را در دیگر ولایات آمریکا کتک می‌زنند که باعث می‌شود تا ده‌ها تن از آنان به بیمارستان وارد شوند.

اضافه می‌کند که این کتک زدن‌ها باعث ایجاد کبودی دور چشم و شکستن استخوان و سوزاندن و زخمی نمودن و زدن با چاقو و زدن با چیزهای داغ و زدن با صندلی و کارد و میله‌های آهنی صورت می‌گیرد.

اشاره می‌کند که این امر ترسناک در اینجا زنان را بیشتر در خطر مجروح شدن و آزار توسط شوهرهایشان قرار می‌دهد، ولی عده‌ی زیادی از آنها برای درمان به بیمارستان نمی‌روند، بلکه جراحت خود را در منزل درمان می‌کنند.

خانم جانیس مور گفته است: آن گونه که ما برشمرده‌ایم زنانی که هر سال در خانه‌هایشان مورد کتک زدن قرار می‌گیرند، به شش میلیون نفر می‌رسند، این اطلاعات را از پرونده‌های اداره‌ی تحقیقات فدرالی و صدها پناهجوی زن که از خشونت و زدن شوهرهایشان گلایه می‌کنند، به دست آورده‌ایم. نگاه شود به تحریر حقیقی ص16_21 و همچنین المجتمع العاری بالوثائق والأرقام ص56_57.

ه_ در کتاب «ماذا یریدون من المرأة» (چه از زنان می‌خواهند؟) از عبدالسلام بسیونی ص36-66 آمده است:

زدن زنان در ژاپن دومین دلیل برای طلاق است.

772 زن توسط شوهرانشان در شهر ساوپائلو برزیل در سال 1980م کشته شده‌اند.

سالانه سه تا چهار میلیون نفر از زنان مورد اهانت توسط شوهرهایشان یا عاشقان قرار می‌گیرند.

بررسی اجتماعی کانادا بیان می‌دارد که یک چهارم زنان - بیشتر از هشت میلیون از زنان - در هر سال مورد برخورد بد قرار می‌گیرند.

_ در انگلستان پلیس لندن با صدهزار گفتگو روبرو شده است که زنان توسط شوهرهایشان در این پانزده سال گذشته مورد کتک زدن قرار گرفته‌اند.

_ در هر هشت ثانیه یک زن در آمریکا با برخورد بد مورد اهانت قرار می‌گیرد.

_ صدهزار آلمانی سالانه همسرانشان را کتک می‌زنند و این عدد در فرانسه به یک میلیون نفر می‌رسد.

_ 60% از تلفنهای ضروری که شبانه به پلیس پاریس زده می‌شود از زنانی است که از بد برخوردی شکایت دارند.

ما احتیاجی به بیان این مسائل نداریم، مخصوصاً وقتی که می‌دانیم گناهی بزرگتر از کفر وجود ندارد.

ولی کسانی که از گوشت و پوست ما می‌باشند که تعداد آنها نیز کم نمی‌باشد، خودشان را به غرب و آنچه در آن جاریست، منسوب می‌دارند و این در حالی است که در غرب فریاد ظلم بر زنان به آسمان بلند شده است؛ آیا پند گیرنده‌ای وجود دارد؟

إذا لم يكن للمرء عين صحيحة ... فلا غرو أن يرتاب والصبح مسفر

وقتی شخصی چشم سالمی ندارد ... شگفتی وجود ندارد از این که به شک بیافتد در حالی که صبح روشن آمده است

از گرامی داشت زن در اسلام: نجات وی از کسانی است که مکانت او را خوار می‌کنند و در معاشرت با وی ستم می‌کنند؛ در اسلام برای او حقوقی در نظر گرفته می‌شود که راحتی او را مهیا می‌سازد و منزلت او را بالا می‌برد، سپس به مرد امر می‌کند که حق مسئولیت بر وی را به اجرا گذارد و از آنچه که کرامت وی را مخدوش می‌نماید، ممانعت به عمل آورد.

شاهد آن این سخن الله تعالی است: (وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ) البقرة: 228 (برای زنان حقی است همچنان که مردان بر زنان حقی دارند که باید به طور شایسته ادا کنند و مردان بر زنان بر درجاتی برتری دارند و الله بسیار باعزت بسیار با حکمت است).

این آیه حقوقی را برای زن در نظر می‌گیرد که مانند حقوقی است که برای مرد در نظر می‌گیرد؛ امر این گونه است که خانواده راه نمی‌یابد، مگر آن که رئیسی داشته باشد که در امور آن تدبیر کند و سزاوارترین شخص برای ریاست، همان مردی است که خرج کردن بر عهده وی می‌باشد و قدرت دفع آزار و اذیت را از آنان دارد.

این همان درجه‌ای است که در سخنی از الله تعالی که کمی پیشتر بیان نمودیم، به آن اشاره شده است: برای مردان درجه‌ای بر زنان وجود دارد و همچنین این سخن الله تعالی: (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ) [النساء: 34] (مردان سرپرست زنان هستند).

الله Y خصوصیت‌هایی را به مردان اختصاص داده است که برپا داشتن این امر مهم را به عهده‌ی وی می‌گذارد.

از آن خصوصیت‌ها این موارد می‌باشد:

أ- او اصل است و زن فرع وی می‌باشد، همان گونه که الله تعالی فرموده است: (وَخَلَقَ مِنْهَا رُؤُوسَهُمْ) [النساء: 1] (و از او همسرش را آفرید).

ب- زن از دنده‌ی کج مرد آفریده شده است، همان گونه که پیامبرم فرموده است: «وَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا، فَإِنَّهُنَّ خُلِقْنَ مِنْ ضِلْعٍ، وَإِنَّ أَعْوَجَ شَيْءٍ فِي الضِّلْعِ أَعْلَاهُ، فَإِنْ ذَهَبَتْ نُفْسُهُ كَسَرَتْهُ، وَإِنْ تَرَكَتَهُ لَمْ يَزَلْ أَعْوَجَ، فَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا» (و با زنان، بخوبی رفتار کنید و سفارش مرا در مورد آنان، بپذیرید. چرا که آنها از پهلو(دنده) آفریده شده‌اند. و همانا کج‌ترین بخش دنده،

قسمت بالاي آن است. اگر بخواهي، آنرا راست کنی، می‌شکند. و اگر رهایش کنی، همچنان کج، باقي می‌ماند. پس با زنان بخوبي رفتار کنيد و سفارش مرا در مورد آنان، مد نظر داشته باشید).

ج- زن در عقل و دين ناقص است، همان گونه که پیامبرم فرموده است: «مَا رَأَيْتُ مِنْ نَاقِصَاتِ عَقْلِ وَدِينٍ أَذْهَبَ لِلْبِئْرِ الرَّجُلِ الْحَازِمِ مِنْكُمْ» (ناقص العقل و ديني را مثل شما زنان نديده‌ام که هوش و حواس را از مرد دوراندیشي ببرد). زنان گفتند: اي رسول الله! ناقص بودن عقل و دين از چه است؟ فرمود: «أَلَيْسَ شَهَادَةُ الْمَرْأَةِ مِثْلَ نِصْفِ شَهَادَةِ الرَّجُلِ» (آيا شهادت زن نصف شهادت مرد نمی‌باشد)، گفتند: بله، فرمود: «فَدَلِّكَ مِنْ نُقْصَانِ عَقْلِهَا» (این از ناقص بودن عقل وي است) و فرمود: «أَلَيْسَ إِذَا حَاضَتْ لَمْ تُصَلِّ وَلَمْ تُصُمْ» (آيا وقتي حيض می‌شود، نماز و روزه‌اش را ترک نمی‌کند)، گفتند: بله، فرمود: «فَدَلِّكَ مِنْ نُقْصَانِ دِينِهَا» (این از ناقص بودن دينش است). وقتي وضع او این گونه است، تدبير و مدیریت به او داده نمی‌شود. [البته باید در نظر داشت که ارزش انسان همان گونه که در قرآن آمده است و همگان آن را می‌دانند به تقوای انسانها می‌باشد و زنانی مثل مریم عليها السلام و فاطمه رضی الله عنها و زنان پیامبرم که امهات المؤمنین می‌باشند، وجود داشته‌اند که ارزش میلیونها مرد به آنها نمی‌رسد].

د- به علت کم بودن قدرتش، جنگ نمی‌کند و سهمی به وي [از غنیمت] داده نمی‌شود.

ه- زن مشکلات طبیعی دارد که در حاملگی و زایمان و حیض و نفاس به سراغ وي می‌آید و او را از انجام کارهاي سخت باز می‌دارد.

و- شهادت زن نصف شهادت مرد است - همان گونه که در قبل بیان شد - و این چنین است در ديه و ارث بردن و عقیقه و آزاد کردن برده.

این بعضي از خصلتهایی است که مرد را از زن جدا می‌کند.

شیخ محمد رشید رضا رحمه الله گفته است: با برتری مردان بر زنان در نظام طبیعت توسط الله تعالی کسی مخالفت نمی‌کند، مگر شخص جاهل یا زورگو؛ مردان دارای هوش بیشتر و عقلي وسیع‌تر و دارای استعدادي بیشتر در علوم می‌باشند و در انجام اعمال مختلف، قادرتر می‌باشند.

بعد از آن که منزلت سرپرستی مرد شناخته شد و معلوم شد که شرع به آن حکم می‌کند و فطرت سالم و عقل سلیم به آن اقرار می‌کند، نیاز به بیان چنین صحبتی نمی‌باشد، ولی از آنجا که بعضي از غربیان در کتابهایشان و دیگر چیزها درباره‌ي منزلت سرپرستی بیان می‌دارند، نیاز است که برای انس گرفتن دوباره با اسلام این مطالب بیان شود؛ زیرا تعدادي از افرادی که از گوشت و پوست ما می‌باشند، از چیزی طبیعت نمی‌کنند مگر آنچه غرب بیان دارد.

أ- جلیندا جاکسون برنده‌ي جایزه‌ي اسکار، کسی که ملکه‌ي انگلستان بزرگترین نشان ملي را به او بخشید، کسی که برنده‌ي جایزه‌ي آکادمي انگلستان و جایزه‌ي منتزیال عالمي است، می‌گوید: فطرتاً مرد دارای قدرت بیشتری است و بر امري قرار دارد که استفاده از اسباب قدرت او را در مقام شایسته‌تری قرار می‌دهد که الله تعالی این قدرت را برای او اختصاص داده است تا زندگی را تحریک کند و امور خیر آن را بدست آورد و این مقام ذاتي در نزد مرد برای برخورد با مشکلات زندگی و فشار آن وجود دارد و او پیوسته در طوفانهاي زندگی با آن برخورد می‌کند.

ب- رهبر زنان آمریکایی (فلیش شلافي) زنان را دعوت داده است تا کوشش نمودن برای رسیدگی به شوهر و فرزندان را قبل از توجه به کارشان، برای خود واجب گردانند، زیرا مرد رئیس خانه است و سکان‌دار آن می‌باشد.

ج- در کتابي که نویسنده‌ي زن مشهور انگلستانی (آجانا کریستی) آن را نوشته است از قول وي آمده است: «زن مخلوقی غافل است و حضور وي در اجتماع باعث می‌شود روز به روز بدی زیاد شود؛ ما زنان در تصمیم‌گیری عاقلانه عمل نمی‌کنیم و این در حالی است که ما در سالهاي اخیر کوشش نموده‌ایم تا در حقوق کاري و مساوات در آن، با مردان یکی شویم. مردان کودن

نیستند؛ ما را تشویق نموده‌اند که شجاعانه از کار کردن زن ممانعت به عمل نیاوریم و از کار کردن او به همراه شوهرش در خارج خانه جلوگیری نکنیم. اندوهناک است بعد از آن که ثابت شده است که ما زنان از جنس لطیف و ضعیف هستیم باز هم کوشش می‌کنیم و عرق می‌ریزیم و این در حالی است که فقط مردان سزاوار آن هستند.

د- دکتر روانشناسی زن آمریکایی می‌گوید: وقتی زن می‌گوید من روی پای خود می‌ایستم و این در حالی است که برای خود مراقب و نگهبانی ندارد [و برای کار از خانه] خارج می‌شود، نتیجه‌ی آن فقط این می‌شود که خودش و عفتش را می‌کشد.

این عاقلانی از قوم آنها هستند که این چنین می‌گویند، علم سخن گفتن درباره‌ی آن چه می‌گوید؟ اخیراً علم سخن امری را به اثبات رسانده است و آن این است که کوشش می‌شود بین زن و مرد مساوات برقرار کنند، زن هیچگاه در مقام مرد نمی‌باشد، دکتر روجرز سبرای برنده‌ی جایزه‌ی نوبل در پزشکی می‌گوید: وجود اختلاف به دلیل مغز مرد و مغز زن می‌باشد، امری است که ممکن نمی‌سازد تا در مسائل حسی و انجام اعمال و برخورد نفس با مشکلات، مساوات بین آنها برقرار شود.

پزشک اعصابی در دانشگاه بیل در آمریکا، تحقیقی موشکافانه در انجام فعالیت مغزی مردان هنگام برخورد آنها با موضوعی معین یا حل مشکلی خاص را انجام داده است، و کشف کرده است که مردان به طور عمومی از قسمت چپ مغز خود استفاده می‌کنند و زنان از هر دو طرف مغز همزمان استفاده می‌کنند.

این استاد دانشگاه بیل این را دلیلی قرار می‌دهد که کاری را که مغز زن با تمام آن انجام می‌دهد، مغز مرد تنهایی با یک طرف آن انجام می‌دهد.

این دلیلی است که قدرت مرد در تفکر و حل مشکلات، بیشتر از قدرت زن در آنها می‌باشد. این کشفی است که پروفیسور ریچارد لین در قسمت سایکولوژی دانشگاه الستر انگلستان به انجام رسانده است و می‌گوید: در بعضی از بررسی‌ها مشخص شده است که مغز مرد از مغز زن به اندازه‌ی بیست و هشت متقال بزرگتر است.

و لین اضافه نموده است: این امر اقرار به یک واقعیت را واجب می‌کند و آن این است که مغز مردان بزرگتر از مغز زنان است و این حجم با باهوشی مرتبط است. همچنین گفته است: بیشتر بودن هوش در مردان برای مردان امری را حاصل کرده است که آنان را در درجه‌ی بالاتری قرار داده است.

اگر آنچه می‌گویند، درست باشد یا نباشد، الله سبحانه در کتابش به صورت عمومی بیان می‌فرماید: (وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَى) آل عمران: 36 (و مرد مانند زن نیست).

برای هر کس آن چیزی امکان دارد که برای آن خلق شده است و هر کس بر اساس راه و روش خود عمل می‌کند.

از ضعیف بودن زنان و ضعف سرشت آنها بدی آنها نتیجه نمی‌شود، بلکه آن از بزرگترین زیبایی‌های آنان است.

علامه شیخ محمد امین شنقیطی رحمه الله گفته است: ضعف در سرشت و ناتوانی در بحث کردن برای مردان عیب و نقصان است، ولی آن چیزی است که برای زنان نیکو می‌باشد و باعث جذب شدن قلب به آنها می‌شود. [آن باعث می‌شود که شیرین‌تر به نظر برسند و در قلب مردان بیشتر جا باز کنند، شاید تشبیه درستی نباشد، ولی نمونه‌ی آن کودکی است که دارای کمالات عقلی کمتری می‌باشد، ولی در بین بزرگترها عزیز می‌باشد].
جریر گفته است:

إن العيون التي في طرفها حور ... قتلنا ثم لم يحين قتلنا

چشماني که حوريان با آن نگاه مي‌کنند ... ما را کشتند، سپس به جنگ با ما نپرداختند
يَصْرَعُنَّ ذَا اللَّيْلِ حَتَّى لَا حَرَكَ لَهَا ... وَهِيَ أَوْعَفُ خَلْقِ اللَّهِ أَرْكَانًا
با صاحب عقل کشتي گرفتند تا جايي که جنبشي براي وي باقي نماند ... و اين در حالي است که
آنان ضعيف‌ترين مخلوقات الله در ارکان خود هستند
ابن الدمينه گفته است:

بنفسي وأهلي من إذا عرضوا له ... ببعض الأذى لم يدر كيف يجيب
فلم يعتذر عُذْرَ البريء ولم تزل ... به سكتة حتى يقال مريب
در اول با ضعف اعضاي آن شروع شده است و دوم در ناتواني آنها در بحث کردن، همان گونه
که الله تعالي مي‌فرمايد: (وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ) الزخرف: 18 (و او در بحث کردن نمي-
تواند مقصود خود را آشکارا بيان دارد).
اينجاست که فرق بين اين دو نوع در کمال و قدرت بيان مي‌شود و بطور صحيح از پیامبرم آمده
است که او هر کدام از آنها که به ديگري تشابه پيدا کند را لعن نموده است.
وي رحمه الله بعد از بيان بعضي از دلایلي که فضيلت مرد بر زن را بيان مي‌دارد، گفته است:
«وقتي فهميده مي‌شود که زنانگي همراه با نقصان در خلقت و داراي ضعف طبيعي است، عقل
سالم که مي‌تواند حکمتها و اسرار را بفهمد، حکم مي‌کند که ناقص، ضعيف در خلقت و سرشت
بايد تحت نظر کامل خلقت و سرشت قوي باشد؛ تا آنچه که به نفع او است به او برسد و ضرري
را که نمي‌تواند از خود دفع کند از او دفع گردد.»

از گرامي داشت زن در اسلام اين است که براي مرد مباح شده است که با بيشتر از یک زن
ازدواج کند و براي او مباح شده است که با دو زن يا سه زن يا چهار زن ازدواج کند و نبايد
تعداد آنها به بيشتر از چهار مورد برسد و اين به شرط آن است که بايد بين آنها در نفقه، لباس
پوشاندن و مسکن عدالت برقرار کند و اگر نه مرد بايد به يکي اکتفا کند.
در تعدد زوجين حکمت بزرگي وجود دارد و داراي مصالح بزرگي است که کساني که به اسلام
طعنه وارد مي‌کنند، آن را درک نمي‌کنند و به حکمت که در آن وجود دارد، جاهل مي‌باشند،
مشروعيت آن داراي حکمتهايي است که به شرح زير مي‌باشد:

1- اسلام زنا را حرام کرده است و در حرام دانستن آن شدت به خرج داده است، زيرا آن داراي
مفاسد بزرگي است که قابل حساب کردن نمي‌باشد، از آنها: از بين رفتن انساب [و به وجود آمدن
حرام زاده است] و حيا کشته مي‌شود و شرف و کرامت دختران از بين مي‌رود؛ زيرا زنا عيبي
را بر وي مي‌پوشاند و او را از حد خارج مي‌کند و بلکه او را نسبت به اهل و نزديکانش متجاوز
مي‌گرداند.

از ضررهاي زنا: جنايتي در حق جنيني مي‌شود که توسط آن به وجود مي‌آيد؛ و باعث مي‌شود تا
زندگي بدون نسب داشته باشد و حقير و ذليل شمرده شود.

از ضررهاي آن: مريضهاي رواني و بدني را به وجود مي‌آورد که علاج آن سخت مي‌باشد و
بلکه چه بسيار موارد دي و وجود دارد که باعث از بين رفتن زندگي زناکار مي‌شود، مانند: بيماري
سوزاک، سيفليس و ايدز و ديگر بيماري‌ها.

وقتي اسلام زنا را حرام مي‌کند و در تحريم آن شدت مي‌ورزد، دربي مشروع را باز مي‌کند که
باعث راحتی انسان و آرامش و اطمینان خاطر او مي‌شود و آن ازدواج است، اين وقتي است که
دين ازدواج را مشروع مي‌گرداند تعدد آن را نيز مباح مي‌داند.

شکي نيست که منع نمودن تعدد زوجين ظلم به مرد و زن است؛ زيرا منع آن باعث به وقوع
پيوستن زنا مي‌شود؛ زيرا هميشه در هر زمان و مکاني تعداد زنان از مردان بيشتر است و اين

در زمان جنگ بیشتر نیز می‌شود؛ اختصاص دادن ازدواج تنها به یک نفر باعث می‌شود تا تعداد زیادی از زنان بدون ازدواج باقی می‌مانند و این برای آنها تولید سختی، تنگی و آشفتگی می‌سازد. نمایم و بسیار مواردی است که باعث می‌شود آنان شرف خود را بفروشند و زنا انتشار یابد و نسلا ضایع گردد.

2- ازدواج فقط بهره‌مندی جسمی نمی‌باشد: بلکه در آن راحتی و آرامش وجود دارد، همچنین توسط آن نعمت فرزندان به انسان تعلق می‌گیرد، و فرزند در اسلام به مانند نظامهای زمینی نمی‌باشد؛ چه بسا که پدر و مادر او بزرگترین حق را بر او دارند؛ وقتی به زنی فرزندان داده می‌شود و او به تربیت آنها می‌پردازد، آنان برای او نور چشم می‌گردند؛ آن چیزی که برای زن نیکو می‌باشد: نعمت قرار گرفتن زیر سایه‌ی مردی است که از او حمایت می‌کند و به او تعهد می‌نماید و از او سرپرستی می‌کند. آیا توسط فرزندان که به نیکی آنان تربیت می‌کند و آنان را اصلاح می‌گرداند، برای او نور چشمی واقع نمی‌شود؟ یا این که وقتی به تنهایی زندگی می‌کند و به این سو و آن سو پرت می‌گردد؟!.

3- اسلام به عدالت و مساوات می‌نگرد: اسلام به تمامی زنان، با عدالت و نگاه عادلانه نگاه می‌کند بدین صورت که به سویی تمامی زنان با یک چشم می‌نگرد.

وقتی امر این گونه است؛ پس گناه دخترانی که نمی‌توانند ازدواج کنند، چه می‌شود؟¹ برای چه با نگاه عاطفانه و محبت آمیز به کسی که شوهرش مرده است نگاه نمی‌شود و این در حالی است که از عمر او زیاد باقی مانده است؟ چرا به زنان زیادی نگاه نمی‌شود که بدون ازدواج در خانه مانده‌اند؟

کدامیک برای زن برتر است: این که زیر سایه‌ی مردی همراه با زنی دیگر باشد و توسط آن درونش اطمینان خاطر یابد و امور او آرام گردد و کسی را بیابد که او را سرپرستی می‌نماید و به او فرزند داده شود یا این که بدون ازدواج در خانه بنشیند؟

کدامیک برای اجتماع برتر است: مرد با تعدادی زن ازدواج کند و جامعه از تبعات بد باقی ماندن زنان در خانه سالم بماند؟ یا این که فقط با یک نفر ازدواج صورت گیرد و اجتماع با زیاد شدن زنان بی‌شوهر به آتش فساد کشیده شود؟

کدام برتر است: برای مردی دو همسر یا سه یا چهار همسر باشد؟ یا آن که مرد فقط یک زن داشته باشد و در عین حال دارای تعداد زیادی معشوقه باشد؟

4- تعدد زوجین امری واجب نیست: بسیاری از مردان مسلمان تنها یک زن دارند؛ و یک زن برای آنها کافی است یا این که آن مرد توانایی آن را ندارد که بین آنها عدالت برقرار کند و به این دلیل نیازی به تعدد زوجین ندارد.

5- سرشت زن با سرشت مرد فرق می‌کند: مرد همیشه آماده‌ی به معاشرت است؛ این در حالی است که زن همیشه آماده‌ی معاشرت نمی‌باشد و در عادت ماهانه‌ی خود ده روز یا دو هفته از این کار وی ممانعت به عمل می‌آید.

همچنین در نفاس نیز برای او مانع وجود دارد و غالباً آن چهل روز است و از نظر شرعی معاشرت این دو در تمامی اوقات دارای ممنوعیت است و در آن ضرری وجود دارد که برای کسی پوشیده نیست.

همچنین در حالت حاملگی زن آماده‌ی معاشرت با شوهر خود را ندارد و به همین ترتیب.

¹ - طبق آمار رسمی تلوزیون جمهوری اسلامی ایران تعداد دختران به زمان ازدواج رسیده سه برابر تعداد پسران مجرد می‌باشد. حتی در سالهای اخیر که تعداد خردسالان پسر زیاد شده است طبق آمار ثبت احوال به ازای هر 100 پسر، 105 دختر به دنیا می‌آید. (مترجم)

اما مرد در تمامی ماه و سال داراي آمادگي است؛ همچنين براي بعضي از مردان اين گونه است که اگر از آنان در معاشرت ممانعت به عمل آيد به راههاي غير مشروع گرفتار مي‌شوند.

6- گاهي زن عقيم است و فرزند نمي‌آورد: بر مرد نعمت فرزند حرام مي‌شود، در اين حالت است که او را طلاق نمي‌دهد و او نزد وي باقي مي‌ماند و در عين حال با زني ديگر ازدواج مي‌کند.

گفته مي‌شود: اگر مرد عقيم باشد و همسر فرزند بخواهد؛ آيا زن حق دارد که جدا شود؟
جواب: بله، اگر بخواهد آن حق را دارد.

7- گاهي زن دچار مريضي مضمن مي‌گردد: مانند فلج يا مانند آن؛ او نمي‌تواند به شوهرش خدمت کند؛ بجاي آن که او را طلاق دهد، او نزد وي باقي مي‌ماند و مرد با ديگري ازدواج مي‌کند.

8- گاهي راه و روش زن بد مي‌باشد: ترش‌رويي مي‌کند و اخلاق او بد مي‌شود و حق شوهرش را رعايت نمي‌کند؛ بجاي آن که او را طلاق دهد، نزد شوهرش باقي مي‌ماند و شوهر با زني ديگر ازدواج مي‌کند؛ اين وفا نمودن به زن است و حفظ حق اهل آن مي‌باشد و انگيزه‌اي است براي باقي ماندن شير دادن وي به فرزندان، و اين در حالي است که آنها داراي فرزندي باشند.

9- قدرت زاد و ولد مرد بسيار بيشتري از قدرت زاد و ولد زن مي‌باشد: مرد تا شصت سالگي و گاهي تا صد سالگي مي‌تواند زاد و ولد انجام دهد و اين سني است که او نشاط داشته و قدرت زاد و ولد دارد.

اما زنان در اغلب موارد تا سن حدود چهل سالگي يا کمي بيشتري از آن، قدرت زاد و ولد دارند؛ و حرام کردن تعدد زوجين از زياد شدن نسل مسلمانان جلوگیری مي‌کند.

10- گاهي ازدواج دوم را حتي همسر اول را به دنبال دارد: زن اول داراي مسئوليت کمتری در حق شوهر خود مي‌شود؛ اين وقتي است که کسي يافت مي‌شود که به او کمک مي‌کند و بعضي از مسئوليت‌هاي وي در برابر شوهر را به عهده مي‌گيرد.

به همين دليل است که وقتي سن زياد مي‌شود و زن نمي‌تواند حقوق شوهر را به انجام برساند، تعدد زوجين حاصل مي‌شود.

11- کسب اجر نمودن: گاهي انسان با زني فقير ازدواج مي‌کند که فاميل و سرپرستي ندارد، با او ازدواج مي‌کند تا عفاف او حفظ شود و او را تحت سرپرستي خود قرار مي‌دهد و بدین ترتيب از طرف الله تعالي به او اجر مي‌رسد.

12- کسي که تعدد زوجين را مباح دانسته است، همان الله Y است: او به مصلحت بندگان آگاهتر است و از آنها از خودشان به آنها مهربانتر مي‌باشد.

اين چنين است که حکمت اسلام براي ما روشن مي‌شود و حکمت تعدد زوجين بيان مي‌شود و جهل کساني که به آن طعنه مي‌زنند، آشکار مي‌گردد.¹

از گرامي داشت زن در اسلام قرار دادن ارث و ميراث براي وي است؛ براي مادر سهمي مشخص است و براي همسر و براي دختر و خواهر و مانند آن نصيبي مشخص است که در جاي خود به طور کامل به آن اشاره مي‌شود.

از تمام بودن عدالت اين است که اسلام براي زن نصف ميراث براي مرد را قرار داده است، بعضي از جاهلان مي‌پندارند اين عمل ظلم است و مي‌گويند: چگونه است که به مرد دو برابر زن از ارث تعلق مي‌گيرد؟ براي چه نصيب زن از ارث نصف نصيب مرد است؟

1 - مشکل بزرگي وجود دارد که اين کساني که به اسلام طعنه وارد مي‌کنند، اگر مردی ده دوست دختر داشته باشد و يا زنا کند و يا لواط نمايد، آن را از حقوق بشر قرار مي‌دهند و ايرادي از وي نمي‌گيرند. (مترجم)

جواب این است: این شرع و قانونی که وجود دارد، توسط الله بسیار با حکمت و به علم او و برای مصلحت بندگان صادر شده است.

سپس چه ظلمی در آن وجود دارد؟ نظام اسلام کامل و دائماً جاری است؛ عدالت این نیست که از یک جهت به امری توجه شود و از زوایای دیگر از آن غفلت صورت گیرد، بلکه باید به تمام جوانب آن نگاه شود؛ در این صورت است که شکل آن آشکار می‌گردد و حکم صادر کردن، درست می‌شود.

از آنچه عدالت اسلام را در این امر بیان می‌دارد، این است که اسلام نفقه دادن به زن را بر مرد واجب گردانده است و دادن مهریه‌ی زن را بر شوهر واجب نموده است.

اگر مردی بمیرد و پسر و دختری را باقی بگذارد و به پسر به اندازه‌ی خواهرش ارث برسد، این پسر است که بعد از ازدواج، باید مهریه، مسکن و نفقه دادن به زن و فرزندان را در تمامی عمر، بر عهده بگیرد.

اما خواهرش از شوهرش مهریه می‌گیرد و برای ازدواج نمودن، چیزی توسط او به شوهرش نمی‌رسد، چیزهایی مانند نفقه دادن به شوهر یا فرزندان؛ آنچه از پدرش به او به ارث رسیده است، همراه او می‌ماند و این به همراه مهریه‌ای است که از شوهرش می‌گیرد و این در حالی است که از طرف شوهر وی به او و فرزندان نفقه نیز تعلق می‌گیرد.

آیا در این صورت یک اندازه ارث بردن زن و مرد، عادلانه می‌باشد؟¹

این منزلت زن در اسلام است؛ پس کجایند قوانین زمینی که در قانون گذاری به مانند اسلام عادلانه و آسمانی رفتار کنند؛ نظامهای زمینی مراعات کرامت زن را نمی‌کنند و این در حالی است که پدر از دختر خود در سن هجده سالگی و یا گاهی کمتر از آن، جدا می‌شود؛ آن دختر سرگشته و حیران به دنبال پناهگاهی می‌گردد تا او را حفظ کند و به دنبال لقمه‌ای می‌رود تا او را سیر کند و گاهی این امر به حساب شرف و بلندی اخلاق گذاشته می‌شود.

کجایند کسانی که گرامی داشتن زن توسط اسلام را قبول نمی‌کنند؟ در نتیجه‌ی چنین امری زن توسط نظامهایی که زمینی بوده و الهی نمی‌باشد و صدور حکم در آنها دچار اشتباه می‌شود، گرامی داشته شود و حق او را در یکسان بودن و مسئولیت پذیری یکسان تعریف می‌کنند و باعث خوار شدن و حقارت او در زندگی می‌شوند و او را مخلوقی جنسی می‌شمارند؟

کجایند کسانی که گرامی داشت زن توسط اسلام را قبول ندارند و آنها کسانی هستند که زن را کالایی می‌بینند که در تبلیغات، با بدن وی، تجارت می‌کنند؟

کجایند کسانی که گرامی داشت زن توسط اسلام را قبول نمی‌کنند و نظامهایی را قبول می‌کنند که در آنها ازدواج معامله‌ای است که زن در آن انتقال می‌یابد و آن را یکی از مملوکات شوهر می‌دانند؟ تا جایی که بعضی از آنها دچار پیچیدگی می‌شوند و این سوال را مطرح می‌کنند که حقیقت زن و جان او از نوع بشر است یا خیر؟!

این چنین است که زن مسلمان در دنیای خود خوشبخت است در حالی که همراه خانواده و یاری پدر و مادر است و شوهر او از وی سرپرستی می‌کند و فرزندان به وی نیکی می‌کنند و [این امور محقق می‌گردد] چه در سن طفولیت باشد یا جوانی یا پیری و چه در حالت فقر باشد یا ثروتمندی و چه در حالت سلامت باشد یا بیماری.

در اینجا است که در حق زن در بعضی از سرزمین‌های اسلامی یا توسط بعضی که به اسلام منسوب هستند کوتاهی صورت می‌گیرد و [این از اصل اسلام نمی‌باشد] بلکه دلیل آن کوتاهی

¹ - خلاصه این که مسئولیت مادی خانواده با مرد است و به همین ترتیب حق او در ارث بردن نیز بیشتر می‌شود. (مترجم)

نمودن و جهل و دوري از قوانين دين است و دليل ديگر آن خطايي است که پدر و مادر دچار آن مي‌شوند و از چيزي در آن نقصان‌ها تبعيت مي‌کنند.

علاج اين امر رجوع به هدايت اسلام و تعاليم آن است تا اين اشتباهات علاج گردند. اين منزلت زن در اسلام است که به طور اجمالي شامل اين موارد است: عفت، مواظبت کردن از وي، دوستي، رحمت و سرپرستي نمودن او و ننگ دانستن چيزي غير از اين موارد که داراي معاني زيبا و والايي هستند.

ولي تمدن امروزي چيزي از آن معاني را نمي‌داند و به زن فقط به ديد مادي نگاه مي‌کند، حجاب او و عفت او را جرم و ارتجاعي بودن مي‌داند و گريزي وجود ندارد که در اين صورت زن عروسکي است که همه چيز براي او عبث مي‌باشد و اين را راز خوشبختي خود مي‌دانند.

همچنين نمي‌دانند که آرايش و خودنمايي زن دليلي بر بدبختي وي و عذاب وي مي‌باشد. و اگر نه رابطه‌ي تکامل و آموزش دادن به آرايش و خودآرايي و اختلاط داشتن با مردان نامحرم و آشکار شدن فتنه‌ها و نشان دادن زينت و لخت کردن سينه و ران و شديدتر از آن، براي چه براي آنها در نظر گرفته شده است؟!

آيا به غير از اين است که وسايل ارتباط جمعي که مسئوليت تعليم و فرهنگسازي را دارند، لباسهاي تنگ، شفاف و کوتاه را ترويج مي‌دهند؟!

سپس کجاست کرامت وقتي که صورت‌هاي زيبا را وسيله‌اي براي تبليغات قرار مي‌دهند؟! براي چه آنها در مورد زنان چيزي را دوست نمي‌دارند، مگر دختران زيبا و وقتي سن آنها زياد مي‌شود و زيبايي و قشنگي آنها تمام مي‌شود، در مورد آنها اهمال کاري صورت مي‌گيرد و به مانند ابزاري که تاريخ مصرف آن تمام مي‌شود، کنار گذاشته مي‌شوند؟!

سهم کساني که زيبايي آنها کمتر است در اين تمدن چه مي‌باشد؟ سهم مادر مسن و مادر بزرگ و پيرزنان چه مي‌باشد؟

بهترين سهم آنها در پيري، سراي سالمندان است؛ در حالي که کسي به ملاقات آنها نمي‌رود و کسي درباره‌ي آنها سوالي نمي‌پرسد.

يا آنان که سهمي در حقوق بازنشستگي دارند و از آن براي خود خرج مي‌کنند تا اين که بميرند؛ در اين حالت صله‌ي رحم و بازديد خانوادگي و دوستان آتشين کجا هستند؟

اما زن در اسلام هرچه سن او زياد شود، احترام او نيز بيشتري مي‌شود و حق او بزرگتر مي‌شود و فرزندان و خویشاوندان در نيکي کردن به آنها با يکديگر مسابقه مي‌دهند - همان گونه که در قبل بيان شد - زيرا او در مقامي مي‌باشد که شايسته‌ي وي است و بين پسران و نوه‌ها و اهل خود و اجتماع خود باقي مي‌ماند.

اين پندار که عفت داشتن و پوشيدگي جرم و ارتجاعي بودن است، پنداري باطل است، زيرا آرايش و خودآرايي و بي‌حجابي، همان بدبختي و عذاب است و تخلفي آشکار مي‌باشد، اگر مي‌خواهيد دليل آن که آرايش و خودآرايي تخلف است را بدانيد، نگاه کنيد به انحطاطي که در نوع بشر ايجاد شده است و انسانهاي لخت و پستي که در آشوب و تباهي زندگي مي‌کنند که زندگي آنها شبیه زندگي حيوانات است؛ آنها راهي را در راه‌هاي تمدن نمي‌يابند، مگر بعد از آن که خود را پوشيده بيابند.

کسي که در حال آنها مي‌نگرد آنان را اين گونه مي‌يابد که هر چه لخت‌تر باشند و پوشيدگي آنها کمتر باشد، متمدن‌تر محسوب مي‌شوند و اين چنين است که تمدن غرب راهي به عقب را برگزيده است که باعث به قهقرا رفتن آنها شده است و هر چه مي‌گذرد عرياني و بي‌حيايي آنها بيشتري مي‌شود تا جايي که ممکن است کامل لخت شوند و اين در بين آنها بعد از جنگ جهاني اول شروع شده است. و البته که در سالهاي اخير به دنبال دارويي براي اين معضل مي‌باشند.

این چنین است که عظمت منزلت زنان در اسلام آشکار می‌شود و هلاکت و سرگردانی آنها وقتی پیش می‌آید که از اسلام دور شوند.
 این اشاره‌ای کوتاه و به تصویر کشیدن خلاصه‌ای از گرامی داشت زن در اسلام بود.
 اگر دوست داشتید تا با تفصیل بیشتر این مطالب را بررسی کنید به کتاب «رسائل في الزواج والحياة الزوجية» رجوع نمایید.
 و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین، و سلام علی المرسلین، و صلی الله و سلم علی نبینا محمد و آله و صحبه.

فهرست (برای فهرست نویسی فارسی باید این موارد مورد جستجو قرار گیرد چون بسیاری از آنها تیتراژ نمی‌باشند)

- مقدمه ... 3
- آیات حکماتی که درباره‌ی بزرگداشت زن می‌باشد ... 4
- احادیث نبوی درباره‌ی زنان ... 8
- منزلت زن در اسلام ... 11
- منزلت زن در دیگر نظامها ... 11
- حق او در مالکیت و خرید و فروش و دیگر پیمانها ... 12
- گرامی داشت زنان با حفاظت از آنان ... 13
- امر شدن شوهر به نفقه دادن به زن ... 13
- مباح بودن جدا شدن زن و شوهر در حالی که توافقی بین آنها وجود نداشته باشد ... 13
- حرام بودن زدن زن بدون دلیل منطقی ... 13
- مفهوم زدن مشروع ... 13
- شرطهایی برای زدن زن ... 17
- آمارهایی مبنی بر توحش غیر مسلمانان در برابر زنان ... 21
- نجات دادن زنان توسط اسلام از دست کسانی که او را خوار می‌کنند ... 26
- خصوصیاتی که باعث انتخاب سرپرستی مرد بر زن می‌شود ... 27
- سخنانی که بعضی از نویسندگان غربی درباره‌ی سرپرست بیان نموده‌اند ... 29
- ضعیف بودن سرشت زن از بزرگترین زیبایی‌های وی می‌باشد ... 33
- صحبت از تعدد زوجین و مفهوم صحیح و حکمت آن ... 35
- گرامی داشت زن توسط اسلام در قرار دادن ارث برای وی و همچنین بیان حکمت آن که نصف مرد ارث می‌برد ... 40
- مقایسه‌ی منزلت زن در اسلام و دیگر عقاید ... 42
- آرایش کردن جرم می‌باشد ... 43
- فهرست ... 47